

اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای

دکتر محمود واعظی^۱

یکی از مهمترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد، شکل‌گیری روندهای جدید منطقه‌ای است. خارج شدن محیط بین‌المللی از فضای دوقطبی، متصلب و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد موجبات گسترش افقی و عمودی همکاری‌های منطقه‌ای را در نقاط مختلف جهان فراهم ساخت. حوزه ژئوپلیتیک اوراسیا نیز از جمله مناطقی بود که به صورت قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر این شرایط قرار گرفت و روندهای جدیدی از همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف میان کشورهای این حوزه شکل گرفت. در میان سازمان‌های منطقه‌ای مختلفی که در این حوزه بنیان نهاده شد، سازمان همکاری شانگهای به دلیل پویایی و تاثیرگذاری قابل ملاحظه، نماد همکاری‌های منطقه‌ای در فضای اوراسیا در دوران پس از جنگ سرد به شمار می‌رود. با توجه به نقش بنیادین دو کشور جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه به عنوان بنیانگذاران این سازمان در روند شکل‌گیری، تکامل و پویایی آن، مقاله پیش رو درصدد است با رویکردی توصیفی-تحلیلی به نقش، اهداف و منافع این دو کشور در قبال سازمان همکاری شانگهای در سه سطح سیاسی، دفاعی-امنیتی و اقتصادی بپردازد تا درک بهتر و جامع‌تری از تحولات این سازمان منطقه‌ای نوظهور در نظام نوین بین‌الملل و نیز حوزه ژئوپلیتیک اوراسیا حاصل گردد.

واژگان کلیدی: جمهوری خلق چین، فدراسیون روسیه، اوراسیا، همکاری‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای.

مقدمه

^۱ معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۶ میخائیل گورباچف آخرین رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی در نشست ولادی وستک تمایل خود را برای بر طرف نمودن اختلافات میان چین و روسیه اعلام نمود و در ماه مه ۱۹۸۹ دیداری تاریخی از چین به عمل آورد و با امضاء موافقتنامه‌ای با دنگ شیائوپینگ، تصمیم به عادی‌سازی روابط دو جانبه گرفت. (Burles, 1999: 5-6) در چنین شرایطی در سال ۱۹۹۰، یک توافق اولیه میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین برای کاهش تاسیسات و نیروهای نظامی در نواحی مرزی دو کشور و اتخاذ اقدامات اعتمادسازی، منعقد گردید، اما این توافق به دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به اجرا در نیامد؛ نهایتاً در تحولی مهم پیمان دوستی و همکاری میان روسیه و چین در سال ۱۹۹۵ منعقد شد که مهمترین رئوس آن را مقابله با هژمونی آمریکا، علامت‌گذاری ۴۳۷۰ کیلومتر مناطق مرزی بین دو کشور و انتقال و فروش تکنولوژی نظامی و عرضه انرژی و مواد خام و مقابله با افزایش موج اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی تشکیل می‌داد. (فیاضی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳)

بر بستر چنین تحولاتی در تاریخ ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶ پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین تصمیم گرفتند که به منظور تقویت اعتماد نظامی در نواحی مرزی خود تشکلی تحت عنوان «گروه شانگهای ۵»^۱ تشکیل دهند. در واقع برای اولین بار در تاریخ، چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در قالب توافقنامه‌ای برای همکاری‌های نظامی و اقتصادی گرد هم آمدند و حفظ و ثبات امنیت منطقه را در دستور کار خود قرار دادند. (Chung, 2004: 990) با گذشت زمان، عملکرد مناسب، موفقیت نسبی و گسترش حوزه وظایف و مأموریت گروه شانگهای ۵ با توجه به توافقات اولیه، زمینه‌ساز تبدیل آن به یک سازمان منطقه‌ای تحت عنوان «سازمان همکاری شانگهای»^۲ در سال ۲۰۰۱ گردید. از سوی دیگر در همین سال ازبکستان به عنوان ششمین عضو سازمان پذیرفته شد. پیوستن چهار کشور ایران، هند، پاکستان و مغولستان به این سازمان به عنوان اعضای ناظر در سال ۲۰۰۴ موجب افزایش بیش از پیش توجه جامعه جهانی به سازمان همکاری شانگهای گردید.

^۱ . Shanghai Five Group

^۲ . Shanghai Cooperation Organization

در حال حاضر، کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای از توانایی‌های بالقوه وسیعی برخوردار می‌باشند، وسعت جغرافیایی این سازمان ۳۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر دو میلیارد و هفتصد میلیون نفر می‌باشد. حدود ۲۰٪ ذخایر نفت جهان و حدود ۵۰٪ ذخایر گاز جهان در حوزه این سازمان قرار دارد. این منطقه از نظر موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود که در نیمه دوم قرن ۲۱ موقعیت اقتصادی و سیاسی آسیا در نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهد کرد، لذا از این منظر نیز نقش سازمان همکاری شانگهای بیش از پیش مورد توجه جامعه جهانی قرار خواهد گرفت. اما در روند شکل‌گیری و گسترش سازمان همکاری شانگهای، نقش دو کشور جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه به عنوان دو عضو دائم شورای امنیت و از قدرت‌های بزرگ کنونی نظام بین‌الملل از اهمیت و تاثیرگذاری به مراتب بیشتری نسبت به سایر اعضا برخوردار است. یکی از مهمترین دلایل توجه جامعه جهانی به سازمان همکاری شانگهای را نیز باید نقش آفرینی این دو قدرت بزرگ در روند تحولات آن دانست.

با توجه به نکات یاد شده، این پرسش مطرح می‌شود که اهداف و منافع دو کشور چین و روسیه در روند شکل‌گیری و پویایی سازمان همکاری شانگهای چه بوده است؟ و به عبارت دیگر، این اهداف و منافع چه تاثیری بر روند تحولات این سازمان منطقه‌ای داشته است؟ بر پایه پرسش‌های فوق، مقاله پیش‌رو درصدد است با رویکردی توصیفی-تحلیلی به نقش، اهداف و منافع دو کشور جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه در قبال سازمان همکاری شانگهای در سه سطح سیاسی، دفاعی-امنیتی و اقتصادی بپردازد تا درک بهتر و جامع‌تری از تحولات این سازمان منطقه‌ای در نظام نوین بین‌الملل و نیز حوزه ژئوپولیتیک اوراسیا حاصل گردد.

مراحل شکل‌گیری و گسترش سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای به‌رغم عمر کوتاه خود از رشد و گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که این امر به عنوان یکی از ویژگی‌های این سازمان مورد توجه صاحب‌نظران نیز قرار گرفته است. به طور کلی از زمان تاسیس این سازمان تاکنون

اهداف و وظایف سازمان به صورت پلکانی گسترش یافته که آن را می‌توان در سه مرحله مورد بررسی قرار داد.

در مرحله نخست که از سال ۱۹۹۶ (سال تاسیس) تا سال ۲۰۰۰ را در بر می‌گیرد، عمده توجه گروه شانگهای پنج به حل و فصل مسائل مرزی معطوف گردید. با توجه به اختلافات اندک روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در حوزه مسائل مرزی، بیشترین حجم کوشش‌ها و توافقات صورت گرفته بین کشورهای یاد شده با جمهوری خلق چین صورت گرفت. به گونه‌ای که چین از طریق توافقات گروه شانگهای ۵ توانست حدود هفت هزار کیلومتر مرز مشترک خود با روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی را از هرگونه نگرانی عمده امنیتی رهایی ببخشد (واعظی، ۱۳۸۵: ۹) و همچنین با توجه به اینکه چهار هزار و سیصد و هفتاد کیلومتر این مرزها را مرزهای مشترک روسیه و چین تشکیل می‌داد، این دو کشور توانستند اختلافات تاریخی خود را از طریق سازوکارهای این تشکیلات جدید حل و فصل نمایند. در همین راستا، توافقات مهمی چون ممنوعیت تمرین‌های نظامی در مرزهای مشترک و حمله نظامی به یکدیگر؛ کاهش نیروهای نظامی در مرزها؛ پذیرش ازبکستان به عنوان عضو ناظر در سال ۲۰۰۰ و تغییر نام پیمان شانگهای ۵ به مجمع شانگهای ۵ در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت که نقش مهمی در تحول کارکردی این سازمان نوپا ایفا نمود.

مرحله دوم که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ را در بر می‌گیرد با تمرکز بر همکاری‌های امنیتی و اقتصادی، یکی از نقاط عطف پیمان شانگهای پنج به شمار می‌رود. با توجه به حل و فصل مسائل مرزی، کشورهای عضو این فرصت را پیدا نمودند تا در ششمین اجلاس سران که در روزهای ۱۴ و ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ در شانگهای چین تشکیل شد در خصوص ساختار موجود و توسعه آن، مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی به بحث و تبادل نظر بپردازند و اسناد مهمی را به امضاء برسانند. یکی از مهمترین اسناد امضاء شده، توافقنامه مبارزه با تروریسم بین‌المللی، افراطی‌گرایی دینی و قاچاق مواد مخدر و سلاح بود. در این اجلاس با توافق پنج کشور، ازبکستان به عنوان ششمین عضو مجمع شانگهای ۵ پذیرفته شد. در نهایت عملکرد و موفقیت نسبی گروه شانگهای ۵، زمینه‌ساز تبدیل آن به یک سازمان منطقه‌ای شد و در سال ۲۰۰۱ تاسیس سازمان همکاری شانگهای به صورت رسمی اعلام گردید. (همان: ۱۰)

تشکیل مرکز ضد تروریستی^۱ در تاشکند که با هدف مقابله با سه عنصر اهریمنی^۲ مورد نظر سازمان همکاری شانگهای یعنی تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی صورت گرفت، یکی از تصمیمات مهم اعضاء در این مرحله به شمار می‌رود که نقش مهمی در تقویت مکانیسم‌های دفاعی و امنیتی سازمان همکاری شانگهای ایفا نمود. نکته شایان توجه دیگر، همزمانی این مرحله با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، نگرانی از گسترش نفوذ عناصر القاعده و طالبان در آسیای مرکزی، افزایش اهمیت این منطقه برای غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه آسیای مرکزی موجب بروز نگرانی نزد کشورهای عضو سازمان به ویژه چین و روسیه گردید به گونه‌ای که این تحولات در چندین اجلاس به موضوع اصلی گفتگوهای اعضای سازمان تبدیل شد. در این میان، هرچند مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی از اهداف مشترک سازمان همکاری شانگهای و ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رفت، اما با توجه به تفاوت دیدگاه سازمان همکاری شانگهای در مورد افراط‌گرایی و تروریسم (نگرش مبتنی امنیت داخلی) با دیدگاه ایالات متحده آمریکا (مبتنی بر تهدید علیه هژمونی لیبرال دموکراسی) در عمل راه‌کارهایی مشترک از سوی دو طرف حتی در زمان اوج مبارزه با تروریسم شکل نگرفت.

مرحله سوم که از سال ۲۰۰۵ تاکنون را شامل می‌شود با پذیرش اعضای ناظر و گسترش حوزه فعالیت‌ها، گسترش افقی و عمودی سازمان همکاری شانگهای را در پی داشت. در این مرحله به منظور تقویت و گسترش حوزه فعالیت سازمان همکاری شانگهای، چهار کشور ایران، هند، پاکستان و مغولستان به عنوان اعضای ناظر^۳ پذیرفته شدند. این امر، همکاری‌های منطقه‌ای، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های این سازمان را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. این تحول در کنار اظهار نظرهای فرامنطقه‌ای رهبران چین و روسیه در حاشیه اجلاس‌های سازمان (که اغلب به حساب موضع‌گیری‌های غیر رسمی سازمان گذاشته می‌شد)، نقش‌آفرینی بین‌المللی سازمان شانگهای را به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش داد.

اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در آستانه قزاقستان (جولای ۲۰۰۵) را می‌توان نماد این تحول دانست. در بیانیه هشت صفحه‌ای که رهبران چین و روسیه پیش از برگزاری اجلاس صادر کردند، کوشش‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا برای

^۱. Anti-Terrorist Center

^۲. Three Evils

^۳. Observer Member

مدیریت بحران‌های بین‌المللی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و در بیانیه پایانی اجلاس نیز از آمریکا خواسته شد، برنامه زمان‌بندی برای خروج از پایگاه‌های نظامی آسیای مرکزی ارائه دهد. براساس این درخواست نیروهای آمریکایی در پایان سال ۲۰۰۵ پایگاه نظامی خان‌آباد ازبکستان را ترک کردند. رسانه‌های غربی از این تحول به عنوان ظهور یک قدرت جدید در این منطقه یاد کردند. (اما به موازات این تحولات، سازمان همکاری شانگهای در این مرحله از لحاظ ساختاری و کارکردی نیز دستخوش تحول گردید و به سوی گسترش زمینه‌های همکاری در بین اعضاء گام برداشت. برای آگاهی بیشتر از روند تحولات در این مرحله مروری بر مهمترین تصمیمات اجلاس سران صورت می‌گیرد.

اجلاس ۲۰۰۶ شانگهای چین

- تنظیم مقررات جدید برای دبیرخانه سازمان؛
- تغییر عنوان بالاترین مقام سازمان از «رئیس» به «دبیرکل»؛
- افزایش حوزه اختیارات دبیرکل سازمان.

اجلاس ۲۰۰۷ بیشکک قرقیزستان

- تصویب طرح امنیت اطلاعات بین‌المللی؛
- امضاء موافقتنامه در زمینه همکاری فرهنگی؛
- تصویب اجرای مانور بزرگ ضد تروریستی سازمان در منطقه چلیابینسک^۱ روسیه با عنوان «ماموریت صلح ۲۰۰۷».

اجلاس ۲۰۰۸ دوشنبه تاجیکستان

- توافق در زمینه ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای^۲ در آسیای مرکزی؛
- گسترش همکاری با دیگر سازمان‌های منطقه و بین‌المللی.

^۱ . Chelyabinsk

^۲ . Nuclear Free Zone

اجلاس ۲۰۰۹ یکاترینبورگ روسیه

- اعطای وام ۱۰ میلیارد دلاری چین به اعضا برای مقابله پیامدهای بحران مالی جهانی؛

- تصویب برنامه عمل^۱ در زمینه همکاری چند جانبه اقتصادی و تجاری^۲ میان اعضا.

اجلاس ۲۰۱۰ تاشکند

- تاکید بر حفظ ثبات و آرامش در قرقیزستان پس از ناآرامی‌های این کشور؛

- حمایت از توافق روسیه و آمریکا در زمینه کاهش سلاح‌های استراتژیک.

تصمیمات اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در چند سال اخیر در ابعاد ساختاری و کارکردی، موجب پویایی بیشتر این سازمان گردیده است. علاوه بر طرح‌ها و تصمیمات یادشده، رویدادهای دیگری در ارتباط با این سازمان اتفاق افتاده است که به برخی از آنها که از اهمیت بیشتری برخوردار است، اشاره می‌کنیم:

- رد درخواست عضویت ناظر آمریکا در سال ۲۰۰۵؛

- برگزاری کنفرانس بین‌المللی «سازمان همکاری شانگهای: دستاوردها و دیدگاه‌ها»^۳ در آلماتی قزاقستان (۳۰ نوامبر ۲۰۰۶)؛

- پیشنهاد تاسیس «باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای»^۴ از سوی پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه در سال ۲۰۰۶؛

- شرکت مستقل ژانگ دگوانگ، دبیر کل سازمان در مراسم شصتمین سالگرد

تاسیس سازمان ملل متحد به عنوان یک گام مهم در شناسایی بین‌المللی سازمان؛

- تشکیل اجلاس‌های سالانه دادستان‌های کشور عضو با هدف تبادل اطلاعات و

مقابله با جرایم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر؛

- تشکیل جلسه شورای تجار و بانک‌ها؛

- برگزاری کنفرانس بین‌المللی افغانستان با محوریت سازمان همکاری شانگهای در

مسکو (۲۷ مارس ۲۰۱۰)؛

¹ . Action Plan

² . Program of Multilateral Trade and Economic Cooperation

³ . SCO: Results and Prospective

⁴ . SCO Energy Club

- صدور اعلامیه مشترک میان دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای و سازمان ملل متحد (۵ آوریل ۲۰۱۰)؛

- برگزاری مانور عملیاتی- استراتژیکی با عنوان «ساراتوف- ضد ترور ۲۰۱۰»^۱ از ۱۶ تا ۲۶ اوت ۲۰۱۰ در شهر ساراتوف روسیه.

تحولات سازمان همکاری شانگهای در مرحله سوم موجب نقش آفرینی بیشتر این سازمان در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بنابراین همان طور که ملاحظه شد، سازمان همکاری شانگهای به مرور زمان و بر اساس نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تحول ساختاری و کارکردی گردید و اهداف امنیتی آغازین آن به مرور به عرصه‌های دیگر به ویژه حوزه اقتصادی تعمیم یافت.

در این بین نکته شایان توجه، ابراز علاقه باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا برای همکاری با سازمان همکاری شانگهای در حل مسائل افغانستان است. این امر از آن رو حائز اهمیت است که واشنگتن همواره با دیدی منفی به این سازمان می‌نگریست و رد درخواست عضویت ناظر این کشور در سال ۲۰۰۵ بر این بدبینی افزود؛ اما با توجه به چالش‌های فراوان ایالات متحده آمریکا و ناتو در افغانستان، واشنگتن به فکر استفاده از ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای افتاده است، هر چند که تاکنون در این زمینه گام عملی برداشته نشده است. (ایران شرقی، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹)

در مجموع، مرور تحولات سازمان همکاری شانگهای حاکی از روند تکاملی و پویایی این سازمان منطقه‌ای است و توجه ایالات متحده آمریکا (حتی به صورت لفظی و ظاهری) به نقش تاثیرگذار این سازمان در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز باید در همین راستا مورد توجه قرار داد. در این بین، عامل اصلی بروز این تحولات و توجهات را باید نقش تاثیرگذار و غیر قابل انکار دو قدرت بزرگ چین و روسیه - به عنوان دو عضو اصلی و بنیانگذار- بر روند شکل‌گیری و تحول سازمان همکاری شانگهای از سال ۱۹۹۶ به این سو دانست و چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد از جمله دلایل اصلی توجه جامعه بین‌المللی به این سازمان نوپا به شمار می‌رود. از این رو، درک اهداف و منافع این دو کشور در برپایی و تقویت سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به درک بهتر علل شکل‌گیری و روند حرکتی آن منجر شود. در این راستا ابتدا مشارکت استراتژیک دو کشور چین و روسیه به صورت اجمالی مورد

^۱ . Saratov Anti-Terror 2010

بررسی قرار می‌گیرد، سپس اهداف و منافع جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه در روند تحولات سازمان همکاری شانگهای جداگانه مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا درک بهتر و جامع‌تری از تحولات این سازمان منطقه‌ای حاصل گردد.

روابط چین و روسیه: مشارکت استراتژیک

روابط چین و روسیه در وضعیت فعلی بنا بر آنچه طرفین بارها اعلام کرده‌اند در قالب «مشارکت استراتژیک»^۱ قرار دارد که مرحله‌ای عالی در روابط دو جانبه به شمار می‌آید. اشتراک در نگاه دو کشور به نظم بین‌المللی و منطقه‌ای، فقدان اختلافات، تعارضات و رقابت‌های مهم در روابط دو جانبه و برخورداری از منافع مهم مشترک، باعث شده تا طرفین به گسترش و تعمیق هر چه بیشتر روابط بپردازند و آن را در قالب مشارکت استراتژیک قرار دهند. برخلاف روابط چین و اتحادیه اروپا که مؤلفه اقتصاد در آن نقش پراهمیتی دارد، روابط چین و روسیه عمدتاً متأثر از مسائل امنیتی و سیاسی است. شاهد این مدعا حجم تجارت میان چین با روسیه در قیاس روابط تجاری آن با اتحادیه اروپا است. حجم تجارت دو جانبه چین و روسیه اندکی بیش از ۴۵ میلیارد دلار در ۱۰ ماه نخست سال ۲۰۱۰ بود، (China Daily, December 10, 2010) در حالی که در همین مقطع، حجم تجارت چین و اتحادیه اروپا بیش از ۲۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردید. (Beijing Review, October 18, 2010) به بیان دیگر، اشتراک در تهدیدات پیش‌رو از یک سو و همپوشی در تمنیات بین‌المللی در سطوح منطقه‌ای و کلان از دیگر سو متغیرهای اصلی شکل‌دهی به روابط دو کشور هستند.

چین و روسیه نظم تک قطبی موجود را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خود می‌دانند و تلاش دارند نظم بین‌المللی را به سوی چند قطبی سوق دهند. از این رو، دو کشور در صدد برآمدن با تقویت مکانیسم‌های منطقه‌ای به موازات ایجاد انسجام داخلی به تضعیف ایده نظم مورد نظر آمریکا به ویژه در دوران ریاست جمهوری بوش (جهان تک قطبی) بپردازند. در واقع از ابتدای طرح نظم نوین مورد نظر آمریکا، این دو کشور هرگز کتمان نکرده‌اند که از هر وسیله‌ای برای تضعیف این ایده استفاده خواهند کرد. (Ta-chen, 2000: 718)

در سطح منطقه‌ای، سیاست‌های همسوی دو کشور در قبال آسیای مرکزی از عوامل نزدیکی چین و روسیه به شمار می‌رود. در واقع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فرصت

^۱ . Strategic Partnership

مساعدی برای چین جهت بهبود مناسبات با جمهوری‌های آسیای مرکزی فراهم شد. هرچند از یک سو پکن از حساسیت مسکو در قبال این منطقه آگاهی داشت و از سوی دیگر روسیه همچنان به آسیای مرکزی به عنوان "حیاط خلوت استراتژیک"^۱ خود می‌نگریست و می‌کوشید، سیاست خارج نزدیک^۲ خود را در قبال این منطقه دنبال نماید. (Olcott Brill, 2000:375) بر این اساس چین می‌کوشد از چالش با منافع روسیه در آسیای مرکزی پرهیز نماید و به نقش سیاسی و نظامی این کشور در منطقه احترام بگذارد. بر این اساس، دو طرف با تعریف منافع و تهدیدات مشترک، حضور ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی و نیز گسترش ناتو به شرق را به مثابه تهدید می‌نگرند و برای مقابله با این تهدیدات در حال شکل‌دهی به موازنه‌ای نرم در مقابل غرب به ویژه نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در این منطقه هستند. افزون بر این روسیه و چین در قبال مسائلی چون خطر گسترش اسلام‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و مبارزه با گروه‌های مسلح و تروریسم، رویکرد مشترکی را دنبال می‌کنند. از آنجا که کشورهای آسیای مرکزی به علاوه پاکستان و افغانستان، مناطق همجوار با جنوب روسیه و غرب چین محسوب می‌شوند، منافع هر دو کشور به خاطر این مناطق با هم گره خورده است. به گونه‌ای که مهمترین عامل نگرانی هر دو طرف، تهدید گسترش افراط‌گرایی و بی‌ثباتی ناشی از رکود اقتصادی در آسیای مرکزی است. (امامی میبیدی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۲)

در سطح منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای نماد اصلی مشارکت استراتژیک دو کشور به شمار می‌آید. در واقع، دو کشور به عنوان پایه‌های اصلی شکل‌دهی و پیشبرد این سازمان برآند تا از آن به عنوان ابزاری جهت پی‌ریزی نظم منطقه‌ای مطلوب خود بهره‌گیرند، نظمی که پیرامون چارچوب آن واجد اشتراکات مهمی هستند. در سطح جهانی نیز شورای امنیت سازمان ملل، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بسیاری از نهادهای دیگر، صحنه مشارکت استراتژیک دو کشور به شمار می‌آیند. مواضع مشترک دو کشور پیرامون مسئله عراق، مسئله هسته‌ای کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران و بسیاری مسائل دیگر شاهدهی بر این مدعا است. به علاوه، روسیه بزرگ‌ترین تامین‌کننده تسلیحات مورد نیاز چین به شمار می‌آید، تسلیحاتی که اهمیتی فراوان برای چین دارد؛ زیرا از یک سو این کشور مورد تحریم تسلیحات غربی‌ها (آمریکا و اروپا) قرار دارد و از سوی دیگر افزایش قدرت

^۱ . Strategic Backyard

^۲ . Near Abroad

نظامی و ایجاد توازن میان ابعاد مختلف قدرت را به عنوان اولویتی اصلی در دستور کار امنیت ملی خود قرار داده است. اهمیت افزایش قدرت نظامی نزد چینی‌ها هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم در کتاب سفید دفاع^۱ ملی چین که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد، افزایش شکاف نظامی میان کشور که به واسطه انقلاب در امور نظامی ایجاد شده است، یکی از تهدیدات اساسی چهارگانه علیه امنیت ملی این کشور به شمار آمده و از بین بردن این شکاف مورد تأکید قرار گرفته است. (White Paper, 2004)

در مجموع شرایط دو کشور در حوزه‌های مختلف اقتضا می‌کرد که نوعی ائتلاف استراتژیک بین دو کشور شکل گیرد؛ زیرا بدون آن امکان غلبه بر این نگرانی‌ها برای هیچیک از دو طرف وجود نداشت. از طرف دیگر در صورت توافق بین دو کشور این امکان برای آنها به وجود می‌آمد که به جای صرف توان خود برای مقابله با یکدیگر و تقویت زمینه نفوذ غرب و گشودن جبهه‌های جدید از سوی غرب که می‌توانست علیه هر دو کشور عمل کند به مثابه عقبه استراتژیک یکدیگر عمل نمایند. با توجه به تحولات بین‌المللی و شرایط منطقه، منافع دو کشور چین و روسیه ایجاب می‌کند که در آینده مبادرت به ایجاد نوعی نظم منطقه‌ای و حداقل تبدیل این سازمان به یک رکن مهم امنیتی در منطقه نمایند (فیاضی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳) که برآیند آن را می‌توان در تشکیل و تقویت مکانیسم سازمان همکاری شانگهای مشاهده نمود. از این رو با توجه به نقش حیاتی و تاثیرگذار پکن و مسکو در ایجاد این مکانیسم منطقه‌ای در ادامه کوشش می‌شود به صورت جداگانه اهداف و منافع هر یک از آنها در قبال سازمان همکاری شانگهای مورد بررسی قرار گیرد.

اهداف و منافع جمهوری خلق چین

جمهوری خلق چین به عنوان یکی از اعضای بنیان‌گذار سازمان همکاری شانگهای، نقش مهمی در روند شکل‌گیری و تکاملی این سازمان ایفا نموده است. از این رو درک سیاست‌های این کشور در قبال سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به درک بهتر و واقع‌بینانه‌تری از این سازمان منجر شود. بر این اساس در این بخش منافع و اهداف پکن در قبال سازمان همکاری شانگهای در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

^۱ . White Paper

۱. اهداف و منافع سیاسی

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جهان دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، سیاست خارجی چین دچار تحول قابل ملاحظه‌ای گردید. سیاست درهای باز^۱ دنگ شیائو پنگ با جدیت بیشتری از سوی رهبران نسل سوم (به رهبری جیانگ زمین) و نسل چهارم (به رهبری هوجین تائو) پیگیری شد و چین با فاصله گرفتن از رویکردهای ایدئولوژیک دهه‌های پیشین، رویکردی عمل‌گرا را در دستور کار سیاست خارجی در پیش گرفت. با وجود این، دیدگاه کلان چین نسبت به نظام بین‌الملل فراز و نشیب‌های نسبتاً قابل توجهی را تجربه نمود. پکن در ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایده جهان چند قطبی را دنبال می‌نمود که در چارچوب آن مراکز متعدد و مستقل قدرت از جمله چین حضور داشتند، اما به تدریج و به ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ رهبران چین به جای اصرار بر این ایده بر تقویت چند جانبه‌گرایی جهانی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل تاکید کردند. قبل از این دوران چین تمایلی به همکاری در سازمان‌های منطقه‌ای نشان نمی‌داد. در راستای تحقق این هدف، محققان چینی روابط بین‌الملل با تمایل بیشتری نظریه‌های غربی نظیر هویت منطقه‌ای، منطقه‌گرایی جدید و نظایر آن را مورد توجه قرار دادند. (یانگ، ۱۳۸۶: ۲۳) از این‌رو، ایجاد یک رابطه طولانی و مستحکم با یک شریک استراتژیک قدرتمند، جهت رسیدن به منافع ملی در اولویت سیاست خارجی چین قرار گرفت. (Goldstein, 2001: 844-6) بر اساس این خط‌مشی، منطقه‌گرایی به عنوان یکی از مهمترین اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین مورد توجه سیاست‌گذاران این کشور قرار گرفت. به طور کلی، سیاست خارجی منطقه‌ای چین، بر چهار پایه اصلی استوار شده است که عبارتند از:

- ۱- شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای؛
 - ۲- گسترش همکاری‌های استراتژیک و تعمیق روابط دو جانبه با قدرت‌های منطقه‌ای؛
 - ۳- گسترش روابط اقتصادی؛
 - ۴- کاهش بی‌اعتمادی و نگرانی در فضای منطقه‌ای. (مردادی و معظمی گودرزی، ۱۳۸۶: ۲۷۹)
- بر پایه چنین رویکردی، پکن از میانه دهه ۱۹۹۰ با حضور فعال در سازمان‌هایی مانند اپک، آسه آن (به عنوان عضو ناظر) و نیز سازمان همکاری شانگهای (به عنوان عضو اصلی و بنیان‌گذار) کوشش نمود تا با تقویت رویکرد منطقه‌گرایی، اهداف کلان چین در

^۱ . Open Door Policy

سطح نظام بین‌الملل یعنی تقویت چند جانبه‌گرایی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل را تحقق بخشد.

۲. اهداف و منافع امنیتی - دفاعی

اهداف و منافع امنیتی - دفاعی یکی دیگر از دلایل علاقمندی پکن به سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رود. ریشه این علاقمندی در مواجهه چین با ترکیبی از تهدیدهای سنتی و غیر سنتی در فضای پس از جنگ سرد نهفته است. به طور کلی، اهداف و منافع امنیتی - دفاعی چین در قبال سازمان همکاری شانگهای در سه سطح قابل بررسی است.

سطح نخست، تضمین تمامیت ارضی و وحدت ملی چین است. وجود گرایش‌های تجزیه‌طلبانه در برخی مناطق چین مانند تبت، سین کیانگ و به ویژه تایوان که از حمایت‌های ایالات متحده آمریکا نیز برخوردار است؛ از جمله مهمترین عوامل تهدید کننده تمامیت ارضی و وحدت ملی چین به شمار می‌رود. در این میان، منطقه سین کیانگ هم از نظر منابع و ذخایر طبیعی و همچنین قومی و مذهبی و وجود گرایش‌های جدایی طلبانه برای چین حائز اهمیت است. به خصوص آن که این استان با برخی از اقوام کشورهای آسیای مرکزی قرابت‌های قومی، مذهبی و زبانی دارند و همین امر می‌تواند منشاء تشدید بی‌ثباتی و ناآرامی در ایالات شمال غربی چین به ویژه سین کیانگ گردد.

سازمان همکاری شانگهای این امکان را به چین و نیز روسیه داده است تا در یک ساختار نهادمند و با عضویت چهار کشور آسیای مرکزی بتوانند سیاست‌های هماهنگی را در جهت کنترل و سرکوب تمایلات جدایی طلبانه و قوم‌گرایانه اتخاذ نمایند. به عبارت دیگر، نزدیکی میان دولت‌های درگیر در منازعات قومی و جدایی خواهانه در قالب سازمان همکاری شانگهای این امکان را به اعضای سازمان داده است تا از امکانات یکدیگر جهت مقابله با این تهدیدات استفاده کنند و با اتخاذ سیاست‌های همسو با یکدیگر، امکان حمایت از گروه‌های جدایی طلب در داخل کشورهای یکدیگر را محدود نمایند. این امر فرصت گران‌سنگی برای جمهوری خلق چین به وجود آورد تا در چارچوب یک سازمان منطقه‌ای و یک اقدام جمعی به مقابله با یکی از مهمترین تهدیدات امنیتی داخلی خود پردازد.

سطح دوم، حل و فصل اختلافات مرزی با روسیه است. از نظر تاریخی، مرزهای جمهوری خلق چین و اتحاد جماهیر شوروی سابق همواره منشاء و محل مناقشات گسترده میان دو کشور بود که در سال ۱۹۶۹ منجر به درگیری نظامی آن دو بر سر جزایر چینیاو شد که در نهایت این اختلاف در سال ۱۹۹۱ با پذیرش حاکمیت چین بر این جزایر حل گردید، اما تداوم بی اعتمادی میان مسکو و پکن، باعث استقرار نیروی نظامی و تقویت پایگاه‌های نظامی در دو سوی مرزها و مناطق گردید. هرچند از سال ۱۹۸۹ روسیه و چین به منظور افزایش اعتماد سازی میان دو کشور، کاهش نیروهای مستقر در مرزها را آغاز کردند، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای مستقل در آسیای مرکزی بر مشکلات مرزی چین بیش از پیش افزوده شد. با فروپاشی شوروی، بخشی از ۷۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور تبدیل به مرزهای مشترک میان چین و قزاقستان (۱۵۳۳ کیلومتر)، چین و تاجیکستان (۴۱۴ کیلومتر)، چین و قرقیزستان (۸۵۸ کیلومتر) و چین و روسیه (۴۳۷۰ کیلومتر) گردید. (شیرازی و کریمی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۰) با توجه به چنین شرایطی بود که پکن با انعقاد مجموعه‌ای از توافقنامه‌های دو جانبه و چند جانبه با مسکو در ابتدای دهه ۱۹۹۰ توانست تا حدود زیادی نگرانی‌های امنیتی در نقاط مرزی را مرتفع نماید و در نهایت با تشکیل «گروه شانگهای ۵» گام مهمی در راستای تقویت اعتماد سازی امنیتی- نظامی در نواحی مرزی خود برداشت. در واقع، چین با توجه به نگرانی‌های امنیتی خود از ناحیه جنوب و شرق توانست یک کمربند حایل و مانع نفوذ در غرب کشور خود به وجود آورد و حتی در مراحل بعدی چینی‌ها توانستند سایر اعضای سازمان را در نگرانی‌های فرمانطقه‌ای خود شریک کنند. (Eshanova, 2002)

سطح سوم به اجرا درآوردن تدابیر سخت‌گیرانه برای مقابله با جرایم فراملیتی و ایجاد ثبات و امنیت اجتماعی است. در واقع، چینی‌ها معتقدند که در دوران پسا جنگ سرد، احتمال درگیری بین قدرت‌های بزرگ، کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و درگیری‌ها بر سر اختلاف ژئوپلیتیکی کاهش یافته است، اما نوع دیگری از تهدید که بیشتر از جنبه‌های نرم افزاری سرچشمه می‌گیرد، جایگزین آن شده است. (امینی، ۱۳۸۷: ۱۳۵) بر این اساس چین در مواجهه با چالش‌های امنیتی غیرسنتی مانند تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جرایم بین‌المللی، آلودگی محیط زیست، مهاجرت غیر قانونی، ایدز و بیماری‌های واگیردار نظیر سارس، بیش از پیش به توسعه مناسبات منطقه‌ای و همگرایی با کشورهای پیرامونی به

منظور مقابله با مشکلات امنیتی مشترک پرداخته است. ابتکار این کشور در تاسیس سازمان همکاری شانگهای، نمونه موفقی از ایجاد یک ساز و کار نهادمند منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات امنیتی غیر سنتی می‌باشد. (شیرازی و کریمی، ۱۳۸۸: ۳۴)

۳. اهداف و منافع اقتصادی

یکی از مهمترین تحولات اقتصاد جهانی در دوران پس از جنگ سرد، رشد اقتصادی چشمگیر جمهوری خلق چین است. اقتصاد و تجارت در روابط خارجی چین از اولویت برخوردار است، به طوری که می‌توان از مفهوم سیاست خارجی توسعه‌گرا برای این کشور استفاده نمود. تداوم سیاست درهای باز و ادامه روند تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی، پذیرش اصول اقتصاد بازار در عرصه اقتصاد داخلی و خارجی، ایجاد پیوندهای گسترده اقتصادی و تجاری با کشورهای پیشرفته و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و تجاری از جمله سازمان تجارت جهانی، موجبات رشد و توسعه اقتصادی چین را در طی دو دهه اخیر فراهم ساخت. در این میان، حضور موثر در سازمان‌های منطقه‌ای یکی از مهمترین راهبردهای پکن برای حفظ و افزایش توان اقتصادی خود می‌باشد. حضور پررنگ چین در سازمان‌های منطقه‌ای، نمونه‌های عینی این راهبرد به شمار می‌رود.

شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای فرصت جدیدی را پیش روی رهبران چین قرار داد تا علاوه بر همکاری‌های دفاعی و امنیتی، همکاری در حوزه‌های اقتصادی و تجاری را توسعه بخشد. حضور چین در این سازمان فرصتی برای اقتصاد رو به رشد چین فراهم کرد تا از یک سو بازار مصرف گسترده کشورهای عضو را به عنوان بازار هدف برای صادرات محصولات چینی در اختیار بگیرد و از سوی دیگر بتواند زمینه رشد سریع‌تر اقتصادی را فراهم نماید. در این میان، حجم بزرگی از مناسبات اقتصادی چین با اعضای سازمان همکاری شانگهای را بخش انرژی تشکیل می‌دهد. دلیل این امر نیاز گسترده چین به انرژی وارداتی است.

در واقع رشد سریع اقتصادی چین در سال‌های اخیر، موجبات افزایش گسترده مصرف انرژی در این کشور را فراهم آورده است. به عنوان مثال، مصرف نفت این کشور بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دو برابر شد و به ۶/۸ میلیون بشکه در روز رسید. رشد مصرف چین به قدری سریع صورت گرفت که این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به

دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شد. بنا به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی،^۱ میزان مصرف نفت چین در سال ۲۰۰۹ به رقم ۴/۱ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۱۰ به رقم ۴/۵ میلیون بشکه در روز رسید. (IEA, 2010) برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه خواهد رسید و میزان نفت وارداتی آن به ۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ خواهد رسید. در واقع طی دو دهه آینده، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت. نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه یافته تجربه خواهند کرد. (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷) همچنین مصرف گاز طبیعی نیز رشد فزاینده‌ای در سال‌های اخیر داشته است به گونه‌ای که چین را وادار به افزایش واردات گاز طبیعی از طریق خطوط لوله و نیز گاز طبیعی مایع^۲ نموده است. بنا بر گزارش شرکت ملی نفت چین در حالی که واردات گاز این کشور در سال ۲۰۰۹ معادل ۸/۳ میلیارد متر مکعب در سال بود به فاصله یک سال، یعنی در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب رسید. (Business Spectator, 2010)

اما به عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌ها در بخش انرژی تنوع اندک منابع نفت وارداتی نگرانی‌هایی جدی در میان کارشناسان چینی پدید آورده است. امروزه نزدیک به ۵۸ درصد از واردات انرژی چین از خاورمیانه تامین می‌شود و تا سال ۲۰۱۵ این مقدار به ۷۰ درصد می‌رسد. (The Institute for the Analysis of Global Security, 10 December, 2010)

این نگرانی‌ها به واسطه آسیب‌پذیری منطقه از درگیری‌های نظامی تشدید شده است. از این‌رو، جمهوری خلق چین درصدد است تا خود را از وابستگی به این منطقه برهاند. (Arkhangelkiy, 2008:3) دغدغه چین درباره نفت خاورمیانه شبیه به نگرانی ایالات متحده آمریکا از وابستگی به نفت خاورمیانه و نگرانی اروپا از وابستگی به انرژی روسیه است. نقطه مشترک هر سه مورد، وابستگی به یک منطقه خاص است. در واقع، چین در دیپلماسی نفتی خود می‌کوشد به چند مؤلفه عمل نماید: اول این که، تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به خلیج فارس به عنوان منطقه تحت نفوذ آمریکا کاهش دهد. دوم آنکه چین به دنبال برقراری ارتباط با آن دسته از تولید کنندگان نفت است که کمتر تحت تاثیر سیاست‌های

^۱ . International Energy Agency (IEA)

^۲ . Liquefied Natural Gas (LNG)

آمریکا هستند. این امر سبب می‌شود، تاثیرگذاری و نفوذ آمریکا بر جریان انتقال انرژی به چین کاهش یابد. سوم این که چین می‌کوشد تا به یک رابطه دو جانبه با تولیدکنندگان نفت دست یابد تا در حد امکان در برابر نوسانات تولید از خود مراقبت کند. مورد چهارم این که تلاش چین جهت تامین نفت مورد نیاز خود از آسیای مرکزی و روسیه است. چرا که انتقال انرژی از این نقاط به چین از طریق زمینی بوده و سیطره دریایی آمریکا از این جهت بی اثر می‌گردد. (امامی میبیدی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۰)

اما جدای از این مسائل در سال‌های اخیر همکاری‌های بسیار گسترده‌ای بین روسیه و چین در بخش انرژی شکل گرفته است به گونه‌ای که هم اکنون فدراسیون روسیه پنجمین صادرکننده بزرگ نفت به چین به شمار می‌رود. همکاری دو کشور در حوزه انرژی یکی از مهمترین زمینه‌های روابط اقتصادی و تجاری دو کشور است. منافع چین و روسیه در برخی از حوزه‌ها مکمل هم نیز می‌باشد. روسیه مجبور به توسعه بخشیدن به بخش خاوری خود از طریق توسعه حوزه‌های انرژی است و چین نیز نیازمند تنوع بخشی بیشتر به واردات نفت است که از خاورمیانه با وجود بحران‌های متعدد تامین می‌شود. اما به‌رغم ظرفیت‌های فراوان و هم‌مرز بودن دو کشور، محموله‌های نفتی روسیه همچنان از طریق خطوط راه آهن به چین منتقل می‌شود.

علاوه بر تنوع بخشی به واردات، همان‌گونه که روسیه توسعه بخش‌های خاوری خود را در سر می‌پروراند، چینی‌ها نیز توسعه شمال باختری خود به ویژه منطقه سین‌کیانگ را به طور جدی در دستور کار خود قرار داده‌اند. در واقع در راستای منافع مکمل توسعه بخش خاوری روسیه و بخش شمال باختری چین بود که در دسامبر ۲۰۰۴ نخست وزیر وقت روسیه، میخائیل فرادکوف قراردادی را در زمینه طراحی و ساخت خط لوله نفت پاسفیک - سیبری شرقی^۱ با مقامات چینی به امضاء رساند و در پی آن نیز شرکت ترانس نفت روسیه پروژه‌ای را مطرح کرد که با اجرای آن خط لوله خلیج تیشیت - پیر یو زانیا^۲ تا سال ۲۰۲۰ تکمیل می‌شود. هزینه این پروژه ۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است و نفت روسیه را به کشورهای شرق آسیا منتقل و در این میان چین ۳۰ میلیون تن از ۸۰ میلیون تن نفت برنامه‌ریزی شده را دریافت خواهد کرد. (Morozov, 2008: 5) ضمن آنکه روسیه

^۱ . Eastern Siberia-Pacific Oil Pipeline

^۲ . Taishet -Perevoznian Bay

بابت انتقال نفت روسیه به بازارهای شرق آسیا، حق ترانزیت نسبتاً قابل توجهی نیز دریافت خواهد نمود که این امر به رشد اقتصادی این کشور و نیز توسعه مناطق داخلی آن کمک شایانی خواهد نمود. همچنین مطابق پروتکل امضاء شده توسط شرکت ترانس نفت روسیه و شرکت ملی نفت چین،^۱ طرفین در زمینه طراحی و ساخت خط لوله نفت به اسکورودینو^۲ در مرز چین در حال فعالیت هستند. همچنین بانک روسی وشکنوم^۳ مسولیت تامین مالی خط لوله سیبری شرقی - اقیانوس آرام را برعهده دارد.

از سوی دیگر، خط لوله نفت از آتاسو^۴ قزاقستان به آلاشانکوی^۵ چین نیز از سال ۲۰۰۶ آغاز به کار کرده است. طول این خط لوله نفت ۹۶۲/۲ کیلومتر و ظرفیت آن ۲۰ میلیون تن در سال محاسبه شده است. این خط لوله می‌تواند در آینده به دریای خزر متصل شود. ضمن این که در چارچوب یک پروژه ۱۶ میلیارد پوندی، بخش اول پروژه انتقال نفت منطقه سیبری به منطقه داچینگ^۶ در شمال غربی چین در ۲ ژانویه ۲۰۱۱ افتتاح گردید که قادر به انتقال بیش از ۱۵ میلیون تن نفت از روسیه به چین است. طبق برنامه پیش‌بینی شده، قرار است بخش دوم این خط لوله نیز به طول ۴۷۰۰ کیلومتر تا سال ۲۰۱۴ تکمیل و عملیاتی شود. (Oil and gas News, January 2, 2011) نکته شایان توجه در این میان، اهمیت این خط لوله در ارتباط با مسائل داخلی چین است. غرب چین در مقایسه با شرق این کشور از توسعه و رفاه بسیار کمتری بهره‌مند شده است. این امر در درازمدت ممکن است به بی‌ثباتی داخلی بی‌انجامد. بنابراین با انتقال نفت قزاقستان به غرب چین (منطقه سین‌کیانگ)، می‌توان قدم موثری در راستای توسعه این نواحی برداشت. سین‌کیانگ برای دولت مرکزی چین حایز اهمیت استراتژیک زیادی است و از این رو مقامات چینی در صدد هستند با توسعه اقتصادی این منطقه از بروز ناامنی و بی‌ثباتی در آن جلوگیری به عمل آورند. خط لوله قزاقستان - چین به همراه تعداد زیاد دیگری از پروژه‌های زیربنایی که توسط کشورهای آسیای مرکزی پیشنهاد شده است در راستای استراتژی چین در زمینه توسعه مناطق غربی می‌باشد. (امامی میبیدی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۵)

^۱ . China National Petroleum Corporation (CNPC)

^۲ . Skovorodino

^۳ . Veshekonon Bank – VEB

^۴ . Atasu

^۵ . Alashankou

^۶ . Daqing

مجموع مباحث یادشده نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از اهداف و منافع سیاسی، دفاعی-امنیتی و اقتصادی در حمایت رهبران چین از تقویت سازمان همکاری شانگهای تاثیرگذار بوده است. تقویت رویکرد منطقه‌گرایی و کوشش برای تحقق ایده جهان چند قطبی در سطح سیاسی؛ مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی به ویژه جریان‌ات تجزیه‌طلب و افراطی در مناطقی مانند سین کیانگ، ایجاد مکانیزم امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی در سطح دفاعی-امنیتی و گسترش بازارهای مصرف برای محصولات چینی و ایجاد امنیت انرژی از طریق گسترش واردات انرژی از روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در سطح اقتصادی از جمله مهمترین اهداف و منافع پکن به شمار می‌رود که نقش به‌سزایی در نزدیکی این کشور به فدراسیون روسیه و در نهایت شکل‌گیری و تحول سازمان همکاری شانگهای ایفا نموده است.

فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه به عنوان وارث یکی از دو ابرقدرت دوران جنگ سرد در دوران جدید به ویژه پس از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین همواره تلاش نموده است تا نقش تاثیرگذار در تحولات نظام بین‌الملل داشته باشد و به همین جهت در راستای تقویت روابط و همکاری با کشورهای واقع در مناطق پیرامونی خود کوشیده است. بر این اساس است که طی سال‌های اخیر، تقویت رویکرد منطقه‌گرایی یکی از مهمترین ویژگی‌های سیاست خارجی روسیه بوده است که تشکیل و تقویت مکانیسم سازمان همکاری شانگهای نمونه بارز آن به شمار می‌رود. از آنجا که روسیه به عنوان یکی از بنیانگذاران این سازمان همواره نقشی تعیین‌کننده در گسترش و پویایی آن داشته است، جهت درک بهتر و واقع بینانه‌تر این سازمان در این بخش کوشش می‌شود اهداف و منافع مسکو در قبال سازمان همکاری شانگهای در ابعاد سیاسی، دفاعی-امنیتی و اقتصادی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. اهداف و منافع سیاسی

فدراسیون روسیه به عنوان وارث یکی از دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات متعدد داخلی و خارجی مواجه گردید. در شرایط دوران گذار از نظام سیاسی مارکسیستی به شرایط جدید، جامعه روسیه شرایط بسیار دشوار

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تجربه نمود. در این شرایط یکی از مهمترین چالش‌های جامعه روسیه، مشکلات هویتی و ارائه تعریفی مناسب از هویت واقعی روسیه بود تا بر پایه آن جهت‌گیری‌های داخلی و خارجی کشور شکل گیرد. تحت تاثیر این امر جریانات مختلف فکری و سیاسی در درون جامعه روسیه طی دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت به گونه‌ای که در نخستین سال‌های حیات جدید فدراسیون روسیه، گرایش اروپایی-آتلانتیکی (غرب‌گرایی) با این باور که روسیه برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی نیازمند همراهی غرب است، بر سیاست خارجی کرملین سایه افکند و بوریس یتسین نخستین رئیس‌جمهوری روسیه و نیز آندره کوزیروف وزیر امور خارجه روسیه که یک غرب‌گرا بود، راه همگرایی با غرب را در پیش گرفتند؛ ولی با توجه به شرایط ناامید کننده اقتصادی و اجتماعی روسیه در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ میلادی و پیروزی حزب ملی‌گرای تندرو به رهبری ولادیمیر ژیرینفسکی در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳، گرایش تند اروپایی-آسیایی (ملی‌گرایی) با برتری دادن هویت شرقی بر هویت غربی و شناختن روسیه به عنوان کشوری غیر غربی و یکسره جدا از غرب در سیاست خارجی روسیه جا باز کرد.

در ژانویه ۱۹۹۶ در پی کناره‌گیری آندره کوزیروف و رسیدن یک مسئول پیشین کا. گ. ب یعنی یوگنی پریماکف به وزارت امور خارجه، مسکو از روند غرب‌گرایی دور گردید و نگاه به شرق در دستور کار سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. در پیگیری این دیپلماسی، نگاهی تازه به جمهوری خلق چین، هند، ژاپن و نیز سرزمین‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی افکنده شد. تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، انعقاد پیمان امنیت دسته جمعی با کشورهای آسیای مرکزی، افزایش حضور سیاسی و نظامی در قفقاز و نیز تاسیس گروه شانگهای ۵ با مشارکت چین و کشورهای آسیای مرکزی را باید از مهمترین آثار نگاه به شرق در سیاست خارجی کرملین در دوران وزارت پریماکف دانست. (کالچی، ۱۳۸۷: ۸۰)

رویکرد نگاه به شرق با شدت و قدرت بیشتری از سوی ولادیمیر پوتین پیگیری شد که یکی از مهمترین نتایج آن ارتقای گروه شانگهای ۵ به سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ بود.

بر بستر چنین رویکردی، اهداف و منافع سیاسی فدراسیون روسیه در قبال سازمان همکاری شانگهای در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح منطقه‌ای، یکی از مهمترین اهداف مسکو احیای قدرت و نفوذ روسیه در منطقه آسیای مرکزی بود، منطقه‌ای که روس‌ها به دلیل اهمیت فراوان به همراه منطقه قفقاز جنوبی از آن تحت عنوان

خارج نزدیک یاد می‌کردند. به طور کلی تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه روسیه طی دهه ۹۰، سیاست روسیه نسبت به آسیای مرکزی در خارج نزدیک، دو مرحله را طی کرده است. در مرحله اول که از دسامبر ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ به طول انجامید، سیاست خارجی روسیه منعکس کننده نظریات یوروو-آتلانتیک‌گرایی و نمود غربی آن بود. اقدامات ابتدایی جهت تشکیل اتحادیه اسلاو در غیاب جمهوری‌های آسیای مرکزی، فضای مناسبی برای ظهور مرحله اول سیاست خارجی روسیه پدید آورد. این به معنای نادیده گرفتن کامل آسیای مرکزی، قفقاز و نواحی مجاور، مانند خلیج فارس در مقابل ضروری دانستن ایجاد رابطه با غرب بود. آنچه در این مرحله بیش از همه مورد توجه قرار گرفت و تا نیمه ۱۹۹۶ ادامه یافت، عدم توجه سیاست خارجی روسیه به منطقه بود. به هر حال بی‌توجهی روسیه به این منطقه باعث رقابت دیگر بازیگران از جمله آمریکا، پاکستان، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در این منطقه گردید. اما از اواسط سال ۱۹۹۶ تغییرات آشکاری در سیاست روسیه نسبت به آسیای مرکزی بر محور اوراسیاگرایی صورت گرفت. دلایل و پویاهای دخیل در این امر، عبارت بودند از:

(الف) وابستگی متقابل امنیت روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی؛

(ب) نفوذ و فشار خارجی بر دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل ضعف اقتصاد و

سیاست ناپایدار و نداشتن قابلیت دفاع مستقل در قبال فشارهای خارجی؛

(ج) تاثیر روزافزون نیروهای سیاسی محافظه‌کار در دولت روسیه و مخصوصاً ادعای

ارتش مبنی بر کسب نقش اساسی در تعیین نیازهای امنیتی روسیه (تاثیر دیدگاه‌های اوراسیایی یلتسین و همکاران وی)؛

(د) نگرانی روزافزون درباره مسائل قومی- نژادی دخیل در امنیت کشورهای مستقل

مشترک‌المنافع و به ویژه روسیه و حمایت از حقوق اساسی اقلیت روسی و امکان مقابله نظامی در این مورد با جمهوری‌های دیگر؛

(ه) خواست برخی از دولت‌های آسیای مرکزی برای یک سیستم امنیتی جمعی با

حضور روسیه. (سوری، ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۱۱)

برآیند چنین رویکردی را می‌توان در کوشش روسیه در بنیان نهادن گروه شانگهای ۵

به همراه چین در سال ۱۹۹۶ مشاهده نمود. تشکیل این پیمان با عضویت سه کشور منطقه

آسیای مرکزی یعنی تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان گام مهمی در احیای قدرت و نفوذ

سنتی روس‌ها در این منطقه بود. ارتقای گروه شانگهای ۵ به سطح سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ که با عضویت یک کشور دیگر مهم منطقه آسیای مرکزی یعنی ازبکستان همراه بود، موجب تقویت بیش از پیش جایگاه روسیه در معادلات این منطقه گردید.

در سطح بین‌المللی نیز اهداف و منافع روسیه در شکل‌گیری و تقویت سازمان همکاری شانگهای در راستای سیاست کلان این کشور در تحقق ایده جهان چند قطبی در دوران پس از جنگ سرد قابل تحلیل است. در واقع، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جهان دو قطبی، نظام بین‌الملل تحت تاثیر قدرت برتر ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت به جا مانده از دوران جنگ سرد قرار گرفت و تلاش‌های زیادی برای حاکمیت یک نظام تک قطبی انجام شد. قدرت‌یابی نومحافظه‌کاران به رهبری جرج بوش در سال ۲۰۰۰ و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ‌های افغانستان و عراق موجب امنیتی شدن فضای بین‌الملل و اتخاذ رویکردهای یک جانبه‌گرایانه واشنگتن گردید.

در چنین شرایطی، قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل از جمله روسیه و چین کوشش نمودند با تقویت مناسبات دو جانبه و چند جانبه مانع تحقق اهداف آمریکا در نظام بین‌الملل در جهت ایجاد نظام تک قطبی شوند. از این رو به موازات ارتقای سطح روابط دو جانبه مسکو-پکن تا سطح مشارکت استراتژیک، رویکردهای چند جانبه نیز در دستور کار رهبران دو کشور قرار گرفت که یکی از بارزترین نمودهای آن تشکیل و تقویت سازمان همکاری شانگهای است. مرور سخنرانی‌ها و بیانیه‌های این سازمان به ویژه از سوی مقامات بلندپایه روسیه نشان می‌دهد که مخالفت با نظام تک قطبی و اقدامات یک جانبه‌گرایانه و حمایت از ایده جهان چندقطبی، همواره یکی از مهمترین دغدغه‌ها و اهداف رهبران روسیه بوده است. در مجموع در سطح بین‌المللی، روسیه تقویت سازو کارهای منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری شانگهای را گام مهمی در راستای تغییر تدریجی مناسبات کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل و تحقق ایده جهان چند قطبی می‌داند و این امر یکی از مهمترین اهداف مسکو در حمایت از سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رود.

۲. اهداف و منافع امنیتی - دفاعی

یکی از مهمترین اهداف روسیه از تقویت مکانیسم سازمان همکاری شانگهای تحقق اهداف دفاعی - امنیتی است. در سطح نخست، مسکو با شکل‌گیری و تقویت سازمان همکاری شانگهای در صدد حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی برآمد. وجود جریانات قدرتمند تجزیه طلبانه قومی و افراطی در مناطق مختلف روسیه به ویژه در مناطق مرزی و قفقاز شمالی از مهمترین تهدیدات علیه امنیت ملی روسیه به شمار می‌رود. به دلیل پیوند گسترده این جریانات با محیط‌های خارج از روسیه، یکی از مهمترین راهبردهای مسکو برای غلبه بر این تهدیدات، تقویت مناسبات چند جانبه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای بود. بر این اساس بود که یکی از مهمترین اهداف تشکیل گروه شانگهای ۵ و در مرحله بعد سازمان همکاری شانگهای مبارزه با سه عنصر اهریمنی مورد نظر این سازمان یعنی تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی عنوان شد و کرملین کوشش نمود از این ساز و کار منطقه‌ای برای سرکوبی و کنترل جریانات تجزیه طلب و افراطی در مناطق هم مرز با آسیای مرکزی و نیز قفقاز شمالی بهره جوید.

در سطح منطقه‌ای نیز برقراری یک سیستم امنیتی - دفاعی پایدار و قدرتمند در منطقه آسیای مرکزی (به عنوان بخشی از منطقه خارج نزدیک) از مهمترین اهداف مسکو در بنیان نهادن و تقویت مکانیسم سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رود. وجود سیستم‌های سیاسی اقتدارگرا و در عین حال متزلزل در منطقه آسیای مرکزی، شکل‌گیری جریانات ضدروسی در منطقه به ویژه در جریان موسوم به انقلاب رنگی، درگیری در قرقیزستان، حضور مستقیم نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه پس از اشغال افغانستان، احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناس قرقیزستان و خان آباد ازبکستان، گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی، افراط‌گرایان دینی به ویژه القاعده و طالبان در فضای آسیای مرکزی و نیز مسائلی مانند تجارت مواد مخدر، قاچاق اسلحه و انسان از جمله مهمترین چالش‌های امنیتی - دفاعی روسیه در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رفت.

گسترده‌گی چالش‌های یاد شده به گونه‌ای بود که روسیه به تنهایی قادر به فائق آمدن بر آنها نبود. تجربه ناموفق مکانیزم‌هایی مانند سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی به خوبی گویای این امر است که برخی از کشورهای جدا شده از شوروی به دلیل ذهنیت تاریخی، تمایل نداشتند در سازمانی همکاری نمایند که

تحت سیطره روسیه باشد. از این رو، روسیه کوشید این بار در قالب یک سازمان منطقه‌ای جدید با عنوان سازمان همکاری شانگهای و با حضور قدرت بزرگی مانند جمهوری خلق چین بر چالش‌های امنیتی منطقه آسیای مرکزی غلبه کند. عملکرد سازمان همکاری شانگهای در این بخش بسیار موفقیت‌آمیز بود و این سازمان توانست با به کارگیری سیاست‌های امنیتی-دفاعی مشترک، ایجاد ساختار ضد تروریستی در ازبکستان و تعطیلی پایگاه خان آباد و مناس (که برای استقرار نیروهای نظامی آمریکا بعد از حمله به افغانستان تاسیس شده بود) که از جمله عملکردهای موفق سازمان همکاری شانگهای در راستای اهداف خود به شمار می‌رود، بخش بزرگی از ملاحظات دفاعی و امنیتی روسیه را در منطقه آسیای مرکزی تحقق بخشد.

در سطح بین‌المللی نیز اهداف و منافع روسیه در قبال سازمان همکاری شانگهای در مقابل تهدیدات امنیتی جهان غرب قابل ارزیابی است. گسترش شتابان و بی‌وقفه مرزهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سوی شرق و منطقه قفقاز، طراحی و اجرای طرح‌های متعدد از سوی این سازمان با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از جمله طرح مشارکت برای صلح و اجرای مانورهای نظامی مشترک، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و حضور نیروهای ائتلاف و ناتو در این کشور، طرح احداث سپر دفاع ضد موشکی در شرق اروپا و حمایت جهان غرب از جریان‌ات ضد روسی در مناطق پیرامونی روسیه به ویژه در جریان وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان و در نهایت رویارویی نظامی روسیه با گرجستان بر سر مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در اوت ۲۰۰۸ از جمله مهمترین تهدیدات دفاعی-امنیتی روسیه از سوی غرب طی دو دهه اخیر به شمار می‌رود.

شدت و گستردگی این تهدیدات که بر بستر خلاء قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان نظامی ورشو پدید آمده بود، روسیه را بر آن داشت تا با مشارکت قدرت بزرگ دیگری به نام چین که بخش بزرگی از این تهدیدات متوجه این کشور نیز می‌گردید، کوشش نماید با برپایی و تقویت سازمان همکاری شانگهای در صدد پرنمودن خلاء قدرت موجود و ایجاد مجدد موازنه قوای نرم در برابر جهان غرب برآید. جهت‌گیری‌های ضد غربی سازمان همکاری شانگهای در قبال تهدیدات امنیتی جهان غرب که در قالب برگزاری رزمایش‌های گسترده نظامی و انعقاد قراردادهای متعدد نظامی و دفاعی ظهور و بروز

یافت، بسیاری از تحلیلگران را بر آن داشت تا از تعبیری مانند «ناتوی شرق» و «جنگ سرد تازه» پس از جنگ سرد یاد کنند. البته این تعبیر بدبینانه و افراطی است، چون هیچکدام از اعضای سازمان همکاری شانگهای از آن استفاده نکرده‌اند. بهتر آن است بگوییم این سازمان و به ویژه دو عضو اصلی آن یعنی روسیه و چین به دنبال موازنه نرم در مقابل اهداف اقدامات ایالات متحده آمریکا و ناتو در منطقه می‌باشند. در مجموع، یکی از مهمترین اهداف و منافع مسکو در تقویت سازمان همکاری شانگهای را باید مواجهه با تهدیدات امنیتی از سوی آمریکا و ناتو و برقراری مجدد موازنه قوای نرم دانست که نقش مهمی در روند تکاملی این سازمان ایفا نمود.

۳. اهداف و منافع اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی روسیه طی دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه به دلیل در حال گذار بودن این اقتصاد و سیاست‌های نادرست دولت یلتسین با کاهش چشمگیر مواجه گردید؛ به طوری که منجر به شرایط بسیار بد اقتصادی گردید. با تغییر سیاست‌ها در اواخر دولت یلتسین و با روی کار آمدن دولت پوتین، آمارهای رسمی نشان می‌دهد که اقتصاد روسیه از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۷ میلادی برای هشت سال پیاپی نرخ رشد مطلوب اقتصادی را تجربه نمود و متوسط نرخ رشد به ۶/۷ درصد رسید که این امر بیانگر دستاوردهای قابل توجه اقتصاد روسیه خصوصاً پس از بحران مالی ۱۹۹۸ میلادی در این کشور است. در این میان درآمدهای سرشار نفتی در نتیجه رشد قابل ملاحظه قیمت نفت در بازارهای جهانی، نقش به‌سزایی در بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی روسیه و نجات این کشور از دوران گذار اقتصادی و مشکلات آن داشته است. به عنوان مثال در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، ذخایر ارزی روسیه از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ میلادی به ۳۱۵ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۰۶ میلادی رسید. (بالسینی، ۱۳۸۷: ۳-۵) این روند همچنان ادامه یافته است به طوری که در اکتبر ۲۰۱۰ درآمدهای نفتی روسیه به بیش از ۵۰۱ میلیارد دلار رسیده است که حاکی از رشد قابل ملاحظه ذخایر ارزی این کشور است. (Chinability, 2010)

در فرایند رشد چشمگیر اقتصاد روسیه، سازمان همکاری شانگهای نیز از همکاری در حوزه امنیتی به تدریج وارد همکاری در حوزه‌های اقتصادی گردید و دورنمای جدیدی از

همکاری منطقه‌ای در حوزه اقتصادی را به نمایش گذارد. در این روند مسکو کوشش نمود با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایجاد شده، بخشی از اهداف و منافع اقتصادی خود را تحقق بخشد. هرچند همکاری اقتصادی روسیه با کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد، اما بی‌تردید مهمترین بخش همکاری اقتصادی روسیه را حوزه انرژی تشکیل می‌دهد. روسیه در حال حاضر سومین تولید کننده و دومین صادرکننده بزرگ نفت و گاز در جهان به شمار می‌آید به گونه‌ای که به لحاظ ذخایر نفتی، این کشور در مقام هفتم جهان و به لحاظ ذخایر گاز در مقام اول قرار دارد و به همین جهت در رویکرد روسیه به سازمان همکاری شانگهای، انرژی نقش بسیار برجسته‌ای دارد.

در حقیقت اساس انرژی اوراسیا در روسیه تمرکز یافته است؛ به گونه‌ای که مطابق با آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ذخایر اثبات شده نفت این کشور در ابتدای سال ۲۰۱۰ بیش از ۶۰ میلیارد بشکه برآورده شده است. این در حالی است که تولید نفت روسیه در سال ۲۰۰۹ به بیش از ۹/۹ میلیون بشکه در روز رسید و مسکو موفق به صادرات بیش از ۷ میلیون بشکه از آن در همان سال گردید. (BBC News, January 2, 2011) علاوه بر نفت، روسیه با داشتن بیشترین ذخایر انرژی گازی جهان در صدر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گاز در جهان به شمار می‌رود که این مهم بدون تردید در نقش و جایگاه بالای روسیه در بازار انرژی جهان مؤثر می‌باشد. این کشور با برخورداری از یک تریلیون و ۶۸۰ میلیارد فوت مکعب گاز در سال ۲۰۱۰، بیش از ۲۵ درصد از کل ذخایر گاز اثبات شده جهان را به خود اختصاص داده است و با تولید ۱۹ میلیارد و ۳ میلیون فوت مکعب گاز در سال ۲۰۰۹ در رتبه دوم بزرگ‌ترین تولید کننده گاز پس از ایالات متحده آمریکا با تولید ۲۱ میلیارد فوت مکعب قرار گرفت. (US Energy Information Administration, 2010)

بر مبنای چنین ظرفیتی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دوران ریاست جمهوری پوتین، اولین تغییرات در سیاست انرژی روسیه با انتشار «استراتژی انرژی روسیه تا سال ۲۰۲۰» در ۲۸ مه ۲۰۰۲ آغاز شد. این سند که با تغییراتی در مه ۲۰۰۳ از طرف دولت روسیه تصویب شد، استراتژی انرژی و اهداف کلیدی روسیه را بیان می‌کند. این استراتژی شامل اهداف سیاست انرژی این کشور در خصوص کشورهای خارجی از جمله ضرورت تقویت موضع روسیه در بازار جهانی انرژی به حداکثر رساندن امکانات صادرات بخش انرژی روسیه، تضمین دسترسی برابر شرکت‌های روسی به منابع مالی، تکنولوژی و

بازارهای خارجی است. زیرساخت‌های صادرات باید به قدری متنوع باشند تا صادرات در همه جهات، همچنین برای استفاده در بازارهای داخلی را ممکن سازد. بر پایه چنین ملاحظاتی، انرژی به عنوان یکی از عناصر اصلی در دیپلماسی روسیه به شمار می‌رود. حمایت دیپلماتیک از منافع شرکت‌های انرژی روسیه در خارج، گفتمان فعال در حوزه انرژی با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، جامعه اقتصادی اروپا، آسیای شمال شرقی، اتحادیه اروپا، همین‌طور ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در همین راستا تحلیل می‌شود. (اسدی کیا، ۱۳۸۶: ۵۶-۶۰) حضور فعال روسیه در سازمان همکاری شانگهای و پیشنهاد تشکیل باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای از سوی این کشور حاکی از نگاه ویژه رهبران کرملین به نقش و جایگاه حوزه انرژی است. دلایل این توجه ویژه را می‌توان به صورت فشرده این‌گونه بر شمرد:

نکته اول آن که درآمدهای حاصل از فروش انرژی در رستخیز سیاسی روسیه و ارتقای جایگاه این کشور در ساختار نظام بین‌الملل، نقشی بسیار حیاتی ایفا می‌کند و از همین روست که سیاستگذاران کرملین با میدان ندادن به بخش خصوصی و اعمال کنترل شدید حاکمیتی بر بخش انرژی از طریق شرکت‌های بزرگ دولتی گازپروم، روزنفت و ترانس نفت نگاهی کاملاً سیاسی و استراتژیک به مقوله انرژی دارند. از این‌رو طراحی و اجرای برنامه‌های مختلفی از جمله ایده تشکیل باشگاه انرژی را باید در راستای سیاست‌های استراتژیک و بلندمدت روسیه در حوزه انرژی دانست تا با تضمین حضور پررنگ روسیه و سرازیر شدن درآمدهای هنگفت به بازیابی توان و منزلت روسیه در ساختار نظام بین‌الملل یاری رساند.

نکته دوم به حضور روسیه در منطقه آسیای مرکزی بر می‌گردد که بخشی از خارج نزدیک مشهور روس‌ها است. در واقع، فقدان یک برنامه درازمدت در زمینه انرژی آسیای مرکزی که در آن حضور پررنگ روسیه پیش‌بینی شده باشد، یکی از دغدغه‌های رهبران کرملین در سال‌های اخیر بوده است. در همین راستا، روس‌ها سند موسوم به «مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی درازمدت فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی تا سال ۲۰۲۰»^۱ و نیز «مفهوم تضمین منافع ملی روسیه در آسیای مرکزی»^۲ را به تصویب رساندند که در بردارنده

^۱ . Concept of Long-Term Socioeconomic Development of the RF in the Central Asia until Year 2020

^۲ .Conception of Ensuring the National Interest of Russian Federation in Central Asia

برنامه‌های وسیعی در زمینه اکتشاف، بهره‌برداری، ایجاد زیرساخت‌ها و خطوط انتقال و سرمایه‌گذاری در منطقه آسیای مرکزی است. ایده تشکیل باشگاه انرژی این حضور را در چارچوب یک سازمان منطقه‌ای منسجم‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد.

نکته سوم نیاز شدید به مدرن‌سازی بخش خاوری روسیه است. به دلیل گستردگی روسیه در عرض جغرافیایی و اجرای برنامه‌های نامناسب توسعه اقتصادی و اجتماعی در دوران شوروی، بخش خاوری از عقب‌ماندگی محسوسی در مقایسه با بخش باختری روسیه برخوردار است و رهبران کرملین کوشش می‌کنند در این زمینه توازن را برقرار نمایند. یکی از مهمترین اهرم‌های تحقق این امر، بهره‌برداری از منابع عظیم انرژی در بخش خاوری از جمله جزیره ساخالین و منابع گازی کوویتینسک در ایرکوتسک است. روس‌ها علاوه بر توسعه داخلی، گسترش صادرات به شرق و شمال شرق آسیا را نیز در برنامه‌های خود دارند و نیک می‌دانند که این مهم بدون مشارکت چینی‌ها تحقق نخواهد یافت. در همین راستا روسیه و چین از سال ۱۹۹۹ در حال توسعه میدان گاز مایع کویکتا^۱ و ایجاد یک خط صادراتی گاز هستند که نقش مهمی در توسعه صنعتی بخش شرقی روسیه و صادرات به چین و شمال شرق آسیا خواهد داشت. (کالچی، ۱۳۸۸: ۸۵)

نکته چهارم و شاید مهمترین نکته بهره‌گیری روسیه از انرژی به عنوان اهرم فشار سیاسی در چارچوب سیاست قدرت است که نقش قابل توجهی در پیشبرد اهداف مسکو و تقویت واگرایی در جهان غرب داشته است. پوتین در این رابطه می‌گوید: زمانی تزار با نیروهای خود حمله می‌نمود و غرب را تسخیر می‌کرد و ما امروز با گاز و خط لوله این کار را انجام می‌دهیم. نمونه عینی این سیاست را می‌توان در سیاست مسکو در قبال معاهده منشور انرژی^۲ اتحادیه اروپا مشاهده نمود. این معاهده در سال ۱۹۹۱ به تصویب کشورهای عضو اتحادیه اروپا رسید و روسیه نیز در همان سال این معاهده را امضاء نمود که در آن تاکید گردید، مشارکت در مسائل انرژی میان اتحادیه اروپا و روسیه باید براساس اصولی همچون عدم تبعیض، قابل پیش بینی بودن و امنیت عرضه گاز در طولانی مدت، دسترسی متقابل برای سرمایه‌گذاری و با توجه به احترام به قوانین رقابتی و مفاد منشور انرژی استوار باشد. (وحیدی، ۱۳۸۵: ۸۲) اما روسیه به‌رغم امضای این معاهده، تاکنون از تصویب آن در دوما خودداری کرده است به گونه‌ای که در

^۱ . Kovykta Gas Condensate Field – KGCF

^۲ . Energy Charter Treaty

دسامبر ۲۰۰۶ اعلام نمود که تصویب این معاهده با توجه به حق دسترسی طرف ثالث^۱ به شبکه خطوط لوله روسیه امکان پذیر نیست. در اوت ۲۰۰۹ نیز مسکو یک بار دیگر طی نامه‌ای، رسماً به کشور امین معاهده^۲ یعنی دولت پرتغال اعلام نمود که حاضر به پذیرش اجرای موقت و مشروط^۳ معاهده و نیز پروتکل الحاقی آن (که از ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹ اجرایی شد) نیست. بدیهی است که تصویب و اجرای چنین معاهده‌ای به معنی از دست دادن مهمترین ابزار قدرت روسیه در مواجهه با مصرف‌کنندگان غربی خواهد بود و نسل کنونی رهبران روسیه هرگز به چنین اقدامی (دست کم در کوتاه مدت) دست نخواهند زد.

در واقع، وابستگی ۳۵ درصدی آلمان، ۳۶ درصدی ایتالیا و ۲۴ درصدی فرانسه به گاز روسیه یکی از مهمترین عوامل در به بن بست رسیدن نشست سران ناتو در بهار ۲۰۰۸ در بخارست در زمینه تصمیم‌گیری درباره الحاق گرجستان و اوکراین به این سازمان و نیز ناکامی نشست سران اتحادیه اروپا پس از بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا برای اعمال تحریم علیه روسیه بود. انتظار می‌رود کماکان مسکو از این اهرم در تنظیم روابط خود با اروپا بهره جوید. از این‌رو، روس‌ها در راستای حفظ و تداوم موقعیت برتر خود در مقابل اروپا حرکت هماهنگ و فراگیری برای ایجاد یک بلوک واحد انرژی به ویژه در بخش گاز را آغاز نموده‌اند. پوتین پیش از پیشنهاد تشکیل باشگاه انرژی از سال ۲۰۰۲ به طور مداوم پیگیر تشکیل یک کارتل گازی^۴ در مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود.

شرایط کنونی آشکارا نشان می‌دهد که روسیه درصدد مستحکم کردن کارتل گازی خود از طریق پیوند دادن ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان به گونه‌ای است که آنها نتوانند به صورت مستقل اقدام به تولید و فروش گاز کنند و نیز روسیه بتواند نفوذ خود را بر روی جمهوری اسلامی ایران افزایش دهد. در واقع، روسیه با هوشیاری درصدد ایفای یک نقش انحصاری در بازارهای آسیا و اروپا است. (Blank, 2006:4) در همین راستا، روسیه موفق شد با تشکیل اوپک گازی در روزهای آخر سال ۲۰۰۸ یک گام دیگر به اهداف خود نزدیک‌تر شود.

¹ . Third Party

² . Depository of the Treaty

³ . Provisional Application

⁴ . Gas Cartel

مجموع مباحث یادشده نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از اهداف و منافع سیاسی، دفاعی-امنیتی و اقتصادی به ویژه در بخش انرژی در حمایت رهبران دو کشور اصلی و بنیانگذار یعنی روسیه و چین از سازمان همکاری شانگهای تاثیرگذار بوده است. تقویت رویکرد منطقه‌گرایی در چارچوب نگاه به شرق و کوشش برای تحقق ایده جهان چند قطبی و مقابله با رویکردهای یک جانبه‌گرایانه واشنگتن در سطح سیاسی؛ مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی به ویژه جریان‌های تجزیه‌طلب و افراطی در مناطق هم مرز با آسیای مرکزی و قفقاز شمالی، ایجاد مکانیزم امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و مقابله با تهدیدات امنیتی از جانب جهان غرب به ویژه در مسئله گسترش ناتو به شرق و حضور مسقیم نظامی آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی در سطح دفاعی-امنیتی و گسترش بازارهای اقتصادی و افزایش صادرات انرژی به چین و شرق آسیا در سطح اقتصادی از جمله مهمترین اهداف و منافع مشترک به شمار می‌رود که نقش به‌سزایی در نزدیکی فدراسیون روسیه به جمهوری خلق چین و در نهایت شکل‌گیری و تحول سازمان همکاری شانگهای ایفا نموده است.

نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان رقابت‌های ایدئولوژیک بین چین و روسیه، فضای مناسب همکاری میان دو کشور پدید آمد. هر چند این روند تا حدی به علت حضور آتلانتیک‌گرایان در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در راس سیاست خارجی روسیه به تعویق افتاد. اما در نیمه دوم همین دهه با آمدن اوراسیاگرایان به ویژه با نقش‌آفرینی اشخاصی چون یوگنی پریماکف و ولادیمیر پوتین در مسند قدرت روسیه، روند همگرایی بین روسیه و چین هموار شد و بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای تاسیس سازمان همکاری شانگهای مهیا گردید. نهادی که تحت تاثیر عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه همپوشانی اهداف و منافع روسیه و چین به سرعت در دو سطح افقی (پذیرش اعضای جدید) و عمودی (تعریف اهداف و حوزه وظایف مختلف) گسترش یافت به گونه‌ای که امروزه موفق‌ترین نمونه همکاری منطقه‌ای در فضای اوراسیا و نیز یکی از پویاترین سازمان‌های منطقه‌ای در سطح بین‌المللی به شمار می‌رود.

سازمان همکاری شانگهای از آغاز شکل‌گیری تاکنون اهداف خود را به صورت پلکانی تعریف و دنبال کرده است و در هر مرحله متناسب با اهداف جدید، گسترش اعضا و تعمیق

همکاری را در دستور کار خود قرار داده است. این سازمان در آغاز با هدف اعتمادسازی در مرزهای مشترک میان روسیه، چین و سه کشور آسیای مرکزی ایجاد شد و در مرحله بعد با مطرح شدن موضوع تروریسم، جدایی طلبی و افراطی‌گرایی مذهبی، مبارزه با این موضوع در دستور کار نخست سازمان قرار گرفت و همزمان با آن ازبکستان که بیش از سایر کشورهای آسیای مرکزی در معرض رشد جریان‌های افراطی قرار داشت به عضویت سازمان پذیرفته شد.

در مرحله کنونی با توجه به اینکه چهار کشور مغولستان، جمهوری اسلامی ایران، هند و پاکستان به عنوان اعضای ناظر فعالیت دارند، اهداف سازمان که در گذشته بر جنبه‌های جغرافیایی و عمدتاً بر مسائل آسیای مرکزی متمرکز بود، یک مرحله گسترش یافته و ایجاد یک منطقه بدون تنش و احتمالاً بدون حضور نظامی آمریکا را در میانه شرق پیشرفته و غرب پر تنش آسیا دنبال می‌کند. هرچند در شرایط فعلی به نظر می‌رسد با توجه به این که اعضای این سازمان از نظام‌های سیاسی متفاوت و از نابرابری‌های اقتصادی برخوردارند و از نظر ثبات در شرایط مشابهی قرار ندارند، سخن گفتن از ارتقای سازمان به یک سازمان سیاسی - امنیتی در سطح جهانی و یا یک سازمان کاملاً اقتصادی به نظر عجولانه می‌رسد، ضمن آنکه در صورت چنین ارتقایی به احتمال زیاد جهت‌گیری‌های سازمان با توجه به مطالبی که در این نوشتار بدان اشاره شد، بر مدار منافع چین - در وهله نخست - و روسیه - در وهله بعد - خواهد چرخید.

در واقع همپوشانی اهداف و منافع سیاسی، دفاعی - امنیتی و اقتصادی دو کشور چین و روسیه طی دو دهه اخیر مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری و رشد و توسعه سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رود. در سطح سیاسی، همپوشانی اهداف دو کشور در تقویت رویکردهای منطقه‌گرایی، مقابله با نظام تک قطبی و رویکردهای یک جانبه‌گرایانه ایالات متحده در فضای پس از جنگ سرد با اتخاذ استراتژی موازنه نرم و در نهایت تحقق ایده جهان چند قطبی در رشد و توسعه سازمان همکاری شانگهای بسیار موثر واقع شد.

در سطح دفاعی - امنیتی نیز چالش‌های دو کشور به ویژه مقابله با جریان‌ات تجزیه طلب و افراطی در سطح داخلی و ایجاد یک مکانیزم امنیت منطقه‌ای به ویژه در سطح منطقه آسیای مرکزی برای مقابله با تهدیداتی مانند تروریسم و در سطح بین‌المللی مقابله با تهدیداتی مانند گسترش ناتو به شرق، اشغال افغانستان و حضور مستقیم نظامی آمریکا در

فضای آسیای مرکزی، موجب ایجاد دغدغه‌های امنیتی مشترک نزد رهبران دو کشور چین و روسیه گردید که برآیند آن شکل‌گیری و پوییش قابل توجه سازمان همکاری شانگهای در مدت زمان بسیار کوتاه به خوبی قابل مشاهده است.

در سطح اقتصادی نیز همپوشانی منافع دو کشور به ویژه در بخش انرژی نقش مهمی در روند تکاملی سازمان همکاری شانگهای ایفا نمود. روسیه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولید کنندگان و صادرکنندگان نفت و گاز جهان و چین به عنوان دومین کشور مصرف کننده انرژی جهان، منافع متقابلی برای ارتقاء همکاری در بخش انرژی برخوردارند که سازمان همکاری شانگهای یکی از مناسب‌ترین راه‌کارهای تحقق این منافع به شمار می‌رود. در مجموع تجربه چهارده ساله سازمان همکاری شانگهای حاکی از نقش حاشیه‌ای کشورهای آسیای مرکزی و نیز اعضای ناظر در روند تحولات آن است و در مقابل علت اصلی شکل‌گیری و تکامل این سازمان را باید همپوشانی منافع و اهداف کلان سیاسی، امنیتی - دفاعی و اقتصادی دو قدرت بزرگ روسیه و چین دانست. به نظر می‌رسد مادامی که این همپوشانی ادامه داشته باشد، روند رشد و توسعه سازمان همکاری شانگهای نیز همچنان ادامه یابد.

منابع و مآخذ

۱. اسدی کیا، بهناز (۱۳۸۶)، "روسیه؛ ابرقدرت انرژی"، پژوهشنامه انرژی اوراسیایی، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، مرداد ۱۳۸۶.
۲. امامی میبدی، علی و اسماعیلی بشیر (۱۳۸۷)، "چین و منابع انرژی حوزه دریای خزر"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۲.
۳. امینی، آرمین (۱۳۸۷)، "تاثیرات دکتربین راهبردی - امنیتی چین بر طرح خاورمیانه بزرگ"، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۲.
۴. بالسنی، اصغر (۱۳۸۷)، "رویکرد اقتصادی به روابط ایران و روسیه"، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۵. جمیان یانگ (۱۳۸۶)، "ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل: اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین"، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. سوری، امیرمحمد (۱۳۸۸)، "سیاست اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، پژوهشنامه دیپلماسی اقتصادی، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی.
۷. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۷)، "چین؛ امنیت انرژی و سیاست خارجی"، پژوهشنامه آسیا و امنیت انرژی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۸. شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن و کریمی، عاطفه (۱۳۸۸)، "سیاست‌های چین و روسیه در ترتیبات امنیت منطقه‌ای سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال دوم، شماره دوم.
۹. فیاضی، محسن (۱۳۸۸)، "سازمان همکاری شانگهای، فرصتی برای مشارکت چین و روسیه"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸، زمستان.
۱۰. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۷)، "نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۱-۲۵۲.
۱۱. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸)، "ناملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۵۱.
۱۲. مرادی، منوچهر و معظمی گودرزی، پروین (۱۳۸۶)، "مجموعه مقالات سازمان همکاری شانگهای: فرصت‌های پیش رو"، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

-
۱۳. واعظی محمود (۱۳۸۵)، "تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
۱۴. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۵)، "انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
۱۵. ایران شرقی، "نگاهی کوتاه به سازمان همکاری شانگهای به بهانه اجلاس وزرای دفاع این سازمان در مسکو"، دفتر مطالعات و خدمات پژوهشی ایران و آسیای مرکزی، ۸ اردیبهشت.

16. Blank, Estephen (2006), "**The Shanghai Cooperation Organization as an Energy Club**", the Issue of the CACI Analyst.
17. Burles, Mark (1999), "**Chinese Policy toward Russia and the Central Asian Republics**", Santa Monica, CA:RAND, 1999.
18. Chung, Chien-Peng (2004), "**The Shanghai Cooperation Organization: China's Changing Influence in Central Asia**", The China Quarterly, Vol. 4, December.
19. Pannier, Bruce(2006), "**Eurasia: Shanghai Cooperation Organization Marks 10 Years**", April 26, 2006. (Available at: www.rferl.org/content/article/1067968.html).
20. Ta-Chen, Jua (2000), "**Thoughts on Issues of Sino-Russian Economic and Trade Cooperation Facing the 21st Century**", Ta Kung Pao, July 18, , in FBISCHJI-2000-0718.
21. Olcott Brill, Martha (2004), "**Russia-Chinese Relations in a Changing Asia**", Washington DC, Carnegie Endowment for International Peace.
22. Goldstein , Avery (2001), "**The Diplomatic Face of China's Grand Strategy: A rising Power 's Emerging Choice**", The China Quarterly, Vol. 168, December 2001.
23. Eshanova, Zamira, (2002), "**Are Radical Groups Joining Forces?**", RFE/RL, October 8, 2002.
24. Arkhangelkiy, Alexander (2008), "**Prospects for Energy Integration Within the SCO**", Central Asia and Caucasus Journal of Social and Political Studies, CA & CC Press, Publishing House, Sweden.
25. Morozov, Yuri (2008), "**Russia, the West and the SCO Countries in the Central Eurasia Energy Prospects**", Central Asia and Caucasus Journal of Social and Political Studies, CA & CC Press, Publishing House, Sweden.
26. "**China 2010 Crude Oil Imports Set to Rise 9.1%**" ,Business Spectator, February, 2010, Available at: <http://www.businessspectator.com.au/bs.nsf/Article/UPDATE-1-China-2010-crude-oil-imports-to-rise-91-p-2C62J!OpenDocument&Click=>.

-
-
27. **"China's Foreign Exchange Reserves, 1977-2010"**, Chinability, 2010, Available at: <http://www.chinability.com/Reserves.htm>.
28. **"CNPC Announces Kenkiyak-Kumkol Section of Kazakhstan-China Oil Pipeline Becomes Operational"**, Oil & Gas News, January 2, 2011, Available at: http://www.youroilandgasnews.com/cnpc+announces+kenkiyak-kumkol+section+of+kazakhstan-China+oil+pipeline+becomes+operational_35798.html.
29. **"Eurasian Exchanges" (2010)**, Beijing Review, October 18, Available at: http://www.bjreview.com.cn/world/txt/2010-10/18/content_304357.htm.
30. **"Fueling the Dragon: China's Race into the Oil Market"**, the Institute for the Analysis of Global Security (IAGS), 10 December, 2010, Available at: <http://www.iags.org/china.htm>.
31. **"Russia-China Oil Pipeline Opens"**, BBC News, 2 January 2011, Available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-asia-pacific-12103865>.
32. **"Sino-Russian Trade Bounces back in 2010"**, China Daily, December 10, 2010, Available at: <http://www.cdeclips.com/en/business/fullstory.html?id=56693>.
33. **"Top Proven Natural Gas Reserves Holders (2010)**, US Energy Information Administration, Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/russia/NaturalGas.html>.
34. Oil market Report (2010), **" International Energy Agency (IEA)"**, Available at: <http://omrpublic.iea.org/>.
35. **White Paper of China Government (2004)** , Available at: www.china.org.cn/e-white/index.htm.